

دو فیلم که با اقتباس از رمان‌های جنایی ساخته شده‌اند و بیننده‌شان را در پایان غافلگیر می‌کنند

شگفت‌زده شدن در آخرین لحظه

احمد محمدتیریزی / کتاب‌های پرفروش و خواندنی برای کارگردانان جذابیت زیادی برای ساخت فیلم دارند. آنها می‌دانند وقتی خواننده با کتابی ارتباط برقرار می‌کند، یعنی داستان و پیرنگ آن، جذابیت‌های لازم را برای جذب مخاطب دارد. پس کم‌ریسک‌ترین راه در چنین شرایطی، ساختن فیلم از این کتاب‌هاست. فرمولی که معمولاً جواب داده و آن فیلم را مانند کتابش پرفروش کرده است.



● نویسنده: دلیا اونز
● کارگردان: اولیویا نیومن

جایی که خرچنگ‌ها آواز می‌خوانند

وقتی کتابی به مدت ۴۵ هفته در صدر پرفروش‌ترین کتاب‌های جهان قرار می‌گیرد، در مدیوم سینما نیز می‌تواند حرف‌های زیادی برای گفتن داشته باشد. بنا به همین موفقیت، اولیویا نیومن تصمیم گرفت با اقتباس از کتاب «جایی که خرچنگ‌ها آواز می‌خوانند» فیلمی با همین نام بسازد.

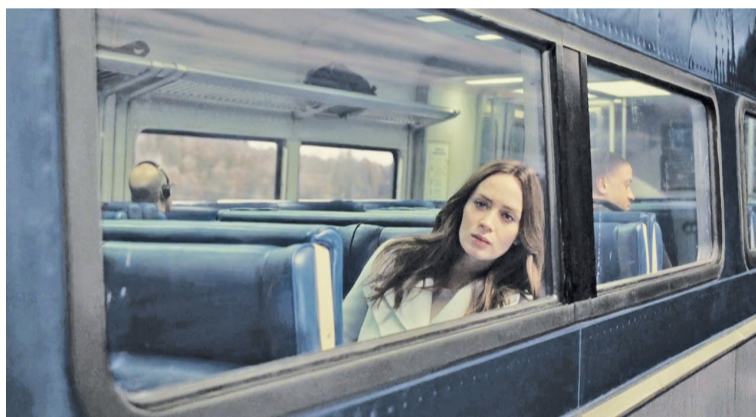
دختری به نام «کیا» به خاطر شرایط نامساعد خانوادگی‌اش مجبور می‌شود در خانه پدری‌اش در نزدیکی یک مرداب زندگی کند. پدر عصبی و خشن کیا، موجب فرار مادر و خواهرانش از خانه می‌شود و در نهایت کیا خردسال پیش پدرش در خانه می‌ماند. کیا از همان کوچکی مجبور به آموختن کارهای زیادی می‌شود و به خاطر شرایط خاص تربیتی‌اش، خیلی با آدم‌های جامعه مراوده ندارد.

مردم شهر از زندگی عجیب و غریب کیا در تحریر مانده‌اند و به او لقب «دختر مرداب» را داده‌اند. در یکی از روزها در نزدیکی مرداب، قتلی اتفاق می‌افتد و انگشت اتهام به سوی کیا چرخانده می‌شود. کیا دستگیر و دادگاهی می‌شود و در طول مدت دادگاه باید از خودش دفاع و بی‌گناهی‌اش را اثبات کند. در زمان برگزاری دادگاه، بیننده به گذشته زندگی کیا می‌رود و با بخش‌هایی از شخصیت و روحیات او آشنا می‌شود. در طول فیلم ما دختر مرداب را فردی مظلوم، بی‌پناه و تنها می‌بینیم که محال است آزارش به کسی برسد. او را می‌بینیم که نقاشی و یادداشت‌هایش درباره مرداب را منتشر کرده و سر و سامانی به وضع مالی‌اش داده است.

فیلم مدام بین دادگاه و زندگی کیا و ارتباطش با اهالی شهر در رفت‌وآمد است. پس از کش و قوس‌های فراوان، هیأت منصفه رأی به بی‌گناهی کیا می‌دهد. در ظاهر نیز چنین به نظر می‌رسد که او قتلی مرتکب نشده باشد. چرا که



با وجود نقاط مثبت فیلم، اما کتاب همچنان از فیلم جلوتر است. توجه به جزئیات و ریزه‌کاری‌ها در کتاب خیلی بهتر پردازش شده و همین بیننده را خیلی بیشتر درگیر داستان می‌کند. شخصیت‌پردازی‌های کتاب نیز کامل‌تر طراحی شده و باز همین عامل به عنصر جذاب فیلم تبدیل می‌شود. با اینکه زمان فیلم کوتاه نیست ولی باز کتاب کامل‌تر به نظر می‌رسد



دختری در قطار

رمان «دختری در قطار»، رمانی دلهره‌آور به قلم نویسنده بریتانیایی، پائولا هاوکینز است که نخستین بار در سال ۲۰۱۵ منتشر شد. این اثر پس از انتشار، به سرعت در صدر کتاب‌های پرفروش نیویورک‌تایمز قرار گرفت و توانست رکورد فروش کتاب مشهور هری پاتر را نیز بشکند. کتاب در ایران نیز محبوبیت زیادی پیدا و در فاصله کوتاهی خوانندگان زیادی را جذب کرد.

در فیلم نیز همانند کتاب با اثری معمایی و جنایی طرف هستیم. در فیلم با سه شخصیت طرف هستیم: زنی به نام ریچل که در زندگی مشترک شکست خورده، همسری که زن را ترک کرده و زنی که معشوقه جدید مرد شده است. تمام داستان فیلم را این سه نفر تشکیل می‌دهند و در اوایل فیلم با زندگی و ویژگی‌های شخصیتی‌شان آشنا می‌شویم. ریچل پس از خیانت و جدایی شوهرش با مشکلات روحی و روانی زیادی دست به گریبان است. او به فروپاشی روانی رسیده و اطرافیان او را زنی بدون ثبات می‌دانند. در همین حین اتفاقی ناگوار در ادامه همه چیز را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. معشوقه شوهرش گم می‌شود و ریچل که همان روز سوار بر قطاری در همان نزدیکی بوده، به عنوان مظنون اصلی شناسایی می‌شود. در این میان یک معمایی بزرگ نهفته است. ریچل روز حادثه سوار بر قطار شاهد صحنه‌ای ناگوار بوده ولی روز بعد که با بدنی کبود به هوش می‌آید از روز گذشته هیچ چیز به یاد نمی‌آورد. حالا مخاطب باید پی به راز اصلی ببرد و بفهمد که عامل اصلی حادثه چه کسی بوده است. اطلاعاتی که در طول فیلم داده می‌شود، ذهن مخاطب را به این سمت می‌برد که ریچل مظنون شماره یک حادثه است.

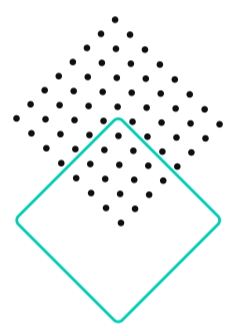
حربه نویسنده در پنهان کردن راز فیلم، به معمایی بزرگ تبدیل می‌شود و در طول داستان با دادن کدهای گمراه کننده به دنبال غافلگیری خواننده است.

این حربه در فیلم نیز مؤثر می‌افتد و در پایان آن غافلگیری بزرگ اتفاق می‌افتد و بیننده با ماجرای تازه روبه‌رو می‌شود. فیلمساز سعی کرده همچون کتاب، تا پایان حس تعلیق را حفظ کند ولی به مراتب در این مورد از اثر مکتوبش عقب‌تر است. البته در موارد زیادی فیلمساز خیلی به بخش اصلی داستان وفادار نمانده و بعضی صحنه‌ها را بنا به ضرورت فیلمش تغییر داده است.

در کل نویسنده کتاب خیلی بهتر توانسته داستان و شخصیت‌ها را طراحی و پردازش کند و تعلیق جذابی به داستان اضافه کند، کاری که تأثیرش در فیلم کمتر به نظر می‌رسد. البته ناگفته نماند ساخت چنین فیلم تو در تویی که مدام میان ذهن و زندگی شخصیت‌ها سیال است، کار سختی به نظر می‌رسد و در چنین مواردی، دست نویسنده کتاب برای کار بازتر است. تصویری کردن چنین داستان و تعلیقی، کار سختی است.



● نویسنده: پائولا هاوکینز
● کارگردان: تیت تیلور



ساخت چنین فیلم تو در تویی که مدام میان ذهن و زندگی شخصیت‌ها سیال است، کار سختی به نظر می‌رسد و در چنین مواردی، دست نویسنده کتاب برای کار بازتر است. تصویری کردن چنین داستان و تعلیقی، کار سختی است.

